



کتابخانه ایرانی شهر هانوفر  
Iranische Bibliothek in Hannover

# رهبرانی

## ویژه مبارزات توده‌ای

سال سوم، شماره ۹۷  
سه‌شنبه ۲۷ مردادماه ۱۳۶۰  
بهاء ۱۰ ریال

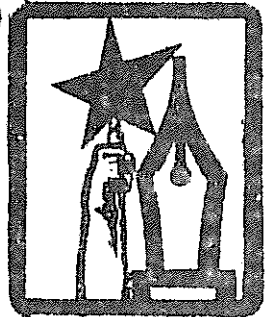
مبارزات توده‌ای منتشر می‌شود

### نشریه سازمان وحدت کمونیستی

#### فتوای امام:

#### 'امت مسلمان'

#### جاسوسی کنید تا رستگار شوید!



درون خود اعترافی پوشیده، اما صریح به عجز و ناتوانی رژیم در مقابل مخالفین سیاسی خویش است. خمینی در کمتر موردی خود شخصا به میدان می‌آید، او با سکوت یا با استهزا یا مسایل مهم سیاسی برخورد میکند، و در مقام یک "رهبر" کمتر در امور روزانه شرکت میکند. او حتی این روش را تازگی که مجلس بنی صدر لایق ریاست جمهوری ندانست ادامه داد و از پشتیبانی

خمینی برای چندمین بار در عرض چند ماهه‌ای اخیر فتوایی صادر کرد. صرفاً اگر فتواهای خمینی را هر این مدت با تعداد فتواهایی که نا‌ثبات امام زمان در ۱۸ سال گذشت صادر کرده است مقایسه کنیم، در خواهیم یافت که چگونه "رهبر" و بنیانگذار رژیم جمهوری اسلامی در مبارزه با مخالفین خود در استیصال کامل به آخرین حرنده‌ی شرعی یعنی فتوا متوسل می‌شود. خمینی که سالها پیش حتی از صدور فتوا در مورد دادن بختی از حسن و زکوة مسلمانان به جنبش مقاومت فلسطین خودداری می‌کرد و مرتباً فتوا در شرع مقدس را بالاتر از امور روزانه‌ی مسلمانان جهان میدانست و حتی در سالهای ۵۶ - ۵۷ نیز جز در دو مورد حکمی صادر ننمود مجبور شده است که در عرض کمتر از یک ماه دو فتوای مهم درباره‌ی جاسوسی صادر کند، و بدین ترتیب از این پس تا استقرار "حکومت جهانی اسلامی"، جاسوسی را جز تکلیف شرعی مسلمانان جهان نداند. خمینی که حتی در مورد جنگ با عراق فتوایی صادر نکرد، بالاخره مجبور گردید که هاله‌ی "مقدس" مذهب را از چهره‌ی خود و چهره‌ی جامعه‌ای که سالهای سال وعده آنرا میدارد کنار زند، و جامعه‌ی الهی اش را آنچنان که بایسته است در معرض دید همگان قرار دهد. جامعه‌ای که در آن هرکس به جاسوسی در بساطه‌ی دیگری مشغول است و خود نیز مورد جاسوسی است، به میدان آمدن خمینی با دستور جاسوسی و درخواست از مردم برای کمک به نهادهای "انقلابی" صرفنظر از آنکه نشانه‌ی درک و بینش ساده‌انگارانه‌ی خمینی از مسائل سیاسی و اجتماعی است در

#### در صفحات دیگر:

- \* خط امام: ترس و معاشات به هنگام خطر
- \* فدک به جای صمد بهرنگی
- \* گزارشی از بیمارستان شریعتی تهران
- \* اخبار

تکثیر از:

هواداران سازمان وحدت کمونیستی در اروپا

### فتوای امام

علنی از حزب امتناع کرد و صرفاً پس از آن بود که ناگهان قلبی پر عطفش " به درد آمد و وی را وارد صحنه کرد. دخالت شخصی خمینی در مورد سازماندهی تعقیب و شناسائی مبارزین ، آنهم بصورت حکم و تکلیف شرعی نشان از آن دارد که حزب و رژیم مکتبی وابسته با تمام آن دستگاههای عریض و طویل امنیتی اش در مقابله با موج جدید مبارزه نیروهای مترقی در جامعه در چه تنگنای عظیمی قرار دارد. اهمیت این مسئله زمانی روشن می گردد که در نظر داشته باشیم که رژیم از همان اوان قدرت بایی به تجدید سازماندهی نیروهای امنیتی خود پرداخت و در این راه هم از تخصص دست اندرکاران و کارکنان سابقه دار و اک سابق چون فردوست ، جهانگیری و عضدی و ... هم از تخصص کسانی چون چمران و امیرانتظام که یکی از اساسی ترین وظایف آنان ایجاد ساراما بودبرخوردار بوده است . با اینحال شرایط بگورنه ایست که در آن و شخص خمینی مجبور می گردد که به " مردم متوسل شوند و آنان را به جاسوسی فراخوانند .



اینکه خمینی هیچگاه به این وضوح از مسئله امنیت و دستگاههای اطلاعاتی یاد نمی کرد و دست اندرکاران رژیم نیز با انواع حیل قصد داشتند احیا مجدد سازمانهای امنیتی را پوشیده نگاه دارند ، از یکسو از درجه رشد و آگاهی مردم و نتیجتاً از انزجار آنان نسبت به هردستگاهی حاکی بود که ساواک را در ذهنشان تداومی می کرد و از سوی دیگر نشان از اعتماد بنفس رژیم جمهوری اسلامی در توانائیش در سرکوب نیروهای مخالف داشت . بعبارت دیگر سازماندهی آنچه که خمینی مدعی آنست و به آن بنام دستگاه امنیتی ۲۶ میلیونی حزب الله را می دهد و دست اندرکاران و مهره های اجرایی رژیم برای آن یک مرکزیت دولتی قائل میشوند ، نه در شرایط اخیر بلکه همان روزهای اولیه پس از قیام آغاز گردید . در دوران دولت موقت بود که کارمندان ساواک بکار دعوت شدند و حقوق عقب مانده آنها پرداخت شد ( پس از اجتماع چند هزار نفری ساواکی ها جلوی نخست وزیری ) و چمران در سمت معاونت نخست وزیر و بهمراهی جهانگیری معاون ساواک گنبد و مسئول اصلی دستگیری سعادت در جریان کسبیه مستقر در سفارت آمریکا ، تحت نظارت عالی سرلشکر حسین فردوست مشغول سازماندهی ساواکا شدند . رکن ۲ ارتش نیز در این میان به فعالیت خویش ادامه داد و تا مدتهای مدیدی منتظری و جلال الدین - فارسی سرپرست آن بودند و سپس اداره سیاسی - ایدئولوژیک " ارتش بموازات آن در حین مراقبت فعالیتهای رکن دوم خود سازماندهی مجددی را آغاز کرد . اداره اطلاعات سپاه پاسداران نیز بمحض ایجاد این سپاه جز نهادهای رسمی آن گردید و بسیاری از مهره های دست دوم و سوم ساواک بعنوان

سپاهیان اسلام به خدمت فراخوانده شدند . اما این تمامی کوشش رژیم نبود ، علاوه بر آن احیا مجدد سازمان دفاع غیر نظامی کشور تحت عنوان بسیج مستظفان ، واحدهای محافظت از کارخانه ، بنام انجمن های اسلامی ، و همچنین برپا کردن انجمن های اسلامی در ادارات و ... از جمله اقدامات رژیم برای هرچه گسترده کردن سازمانهای امنیتی بود . اما با این وجود و علیرغم این کوششها که عمدتاً دور از انظار مردم و در اشکال مختلف انجام می گرفت ، رژیم جمهوری اسلامی نتوانست حفاظ امنیتی لازم را برای سردمداران رژیم ، اطلاعات محرمانه و حتی موسسات اساسی خود ایجاد نماید و بخصوص آغاز عملیات نظامی از جانب نیروهای سیاسی ، این درماندگی آشکار گردید . این درماندگی تا حدی عمیق است که رژیم را مجبور به صدور فتوای شرمی برای جاسوسی همسایگان می کند . فتوایی که بی شک مقدمه خواندن نماز وحشت توسط زعمای قوم است .

اگر در گذشته ، فتوای امام امت می توانست موثر باشد ، و بخشی از توده های مردم را به سمت خود جلب کند نه از آنجهت بود که این فتویها ، همچون کلام سحرآمیز ، همگان را مجبور به اطاعت از فرمان واحدی می کرد ، بلکه از آنجهت بود که " مردم " در می یافتند و یا در این تصور بودند که این فتوا بیانگر دردها و خواسته های آنانست ، و میتواند در مبارزه ی آنان علیه رژیم شاه موثر افتد . غیاب یک سازماندهی سرتاسری از جانب نیرو های سیاسی و نبودن هیچگونه مرکزیت با اعتبار سیاسی ، به فتواها و اعلامیه های خمینی که از طریق سازماندهی مساجد به میان مردم برده میشد ، اهمیت ویژه ای می بخشید . مردم جلوتر از قوای امام در حرکت بودند و این فتواها و با اعلامیه ها صرفاً پس از آنکه مردم خود را سا وارد کار زار میشدند صادر میشد . در حقیقت این رهبانیت و روحانیت ، خمینی نبود که به فتوای او مضمون سیاسی می بخشید بلکه این حرکت خود بخودی توده ها بود که مولس چنین رهنمودهایی می گشت . اما شرایط سال ۶۰ از بسیاری جهات با شرایط سالهای ۵۶ - ۵۷ متفاوت است . در این مدت ، مردم برای اولین تجربه بارگرا نیهای زیادی را پشت سر گذارده اند ، نورسیدگان به قدرت و یاران نزدیک امام و خود امام و رژیم جمهوری اسلامی را محک زده اند . غولهای گلی چون بازرگان ، قطب زاده ، بنی صدر و بزدی را در اوج قدرتشان تجربه کرده اند ، بهشتی چماق ها را از پشت اتاقهای مذاکره با هویزر دیده اند ، بسطه های خامنه ای و هل من مبارزه طلبی های رفسنجانی بدقت گوش فرا داده اند ، رجائی ها و بهزاد نبوی ها نیز باندازه کافی فرصت داشته اند تا آنچه را که در ید قدرت و کفایت خود دارند به مردم نشان دهند . بازرگان و بنی صدر را نیز بخوبی شناخته و با ادعاهای دروغین آزادی طلبی

## جمهوری اسلامی دشمن زحمتکشان ، حامی سرمایه دار

بقیه در صفحه ۴

## فتوای امام . . .

آنها آشنا شده اند و . . . و بالاخره مردمی که بنا دست خالی با گارد جاویدان مقابله کرده و آن را درهم شکستند ، مردمی که دستگاههای عریض و طویل امنیتی رژیم شاه را با تلنگری درهم شکستند ، در های زندانهای آریا مهری را گشودند و زندانیان سیاسی را آزاد کردند ، آگاه تر و مجرب تر از آن هستند که تمایز بین سپاه پاسداران و گارد جاویدان ، بین ساواک و ساوا ما قائل شوند و از فتوای اخیر خمینی همانقدر اطاعت خواهند کرد که به فرمان های ملوکانه گوش فرا دادند .



نمایش مسخره تلویزیونی اخیر بیش از هر بیان دیگر ، عجز و زبونی رژیم جمهوری اسلامی را نشان میدهد ، نمایشی که توسط تعزیه گردانهای ابله و بی استعداد تهیه شده و نا آگاه ترین افراد در مورد ساختگی بودن آن تردید نکرده اند . در این نمایش روحی مبتذل ، مادری فرزندش را لو میدهد ، و بحکم شرعی جاسوسی کردن می نهد ، و فرزندی نادم میشود و تمامی این صحنه در مقابل دوربین تلویزیونی و باد کوری متناسب با صحنه انجام می گیرند تا اجابت فرمان نایب امام زمان از

چایب امت مسلمان ثابت شود ، شخصی نادان و متعصب و متخجر و یا بازیگری دست چنم که مهارتشی ندارد ، در کنار فردی ضعیف النفس و یا نمایشگری از نوع بازیگران شوهای امنیتی آریا مهری اختراع می شوند تا نفوذ کلام امام امت نشان داده شود و این همه برای تاثیر سخنان نجات بخش امام ولایت شانی ضعف و استیصال رژیمی که چند هفته پس از آغاز اولین تعرضهای نظامی کشتی شکسته اش به گل نشسته است . این به خرو خاشاک چسبیدن بسرای همانعتیاز سقوطی است که در انتظار رژیم جنات گار جمهوری اسلامی قرار دارد . اگر رژیم شاه با ساواک عریض و طویل خود و با فرمانهای ملوکانه می مگرر توانست از سقوط خود جلوگیری کند ، رژیم جمهوری اسلامی نیز خواهد توانست با ساوا مای نیم بند خود و با مدورفتاوی سقوط خود را به عقب بپندازد .

چند سال پیش ، هنگامیکه خمینی در نجف بود ، و مبارزین انقلابی دربند بودند ، در مصافحهای خیابانی جان میباختند ، و یا به جوخه های اعدام سپرده میشدند ، و پیش از آنکه خمینی لقب امام و بر خود نهی ، در اعلامیه های پیرامون افزایش ترویز و اعتناق و نقش شخص شاه در ادامه دیکتاتوری مطلقنتی ، نوشت : " خوف آن دارم که این مسرد دیوانه شده باید " .  
آیا راجع به خمینی و رژیم خونخوار و دمدمش وی چه باید گفت ؟